

جایگاه جمهوری اسلامی ایران در موازنه‌سازی نرم روسیه در قبال امریکا

محمود علیپور گرجی^۱، عبدالمجید سیفی^۲، محدثه روزبهانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲

چکیده

رقابت و موازنه‌سازی ویژگی بارز دوران جنگ سرد بود؛ دو بلوک در مناطق مختلف جهان درگیر این رقابت و موازنه‌سازی در بسیاری از حوزه‌ها بودند. پایان جنگ سرد تاحدی سبب کاهش این رقابت شد؛ ولی روی کار آمدن ولادیمیر پوتین و بحران‌هایی نظیر گرجستان و اوکراین که تهدید فضای حیاتی روسیه را به دنبال داشت، سبب ورود روسیه به شکل جدیدی از موازنه‌سازی با نام موازنه نرم شد. در این میان، دولت‌های دارای سیاست‌های ضدهژمونیک امریکایی نظیر جمهوری اسلامی ایران، در سیاست خارجی روسیه اهمیت ویژه‌ای یافته‌اند؛ زیرا باتوجه به پیشینه ضدغربی، دارای ظرفیت ابتدایی کافی برای ایفای نقش مؤثر در این موازنه‌سازی نرم هستند. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است: جمهوری اسلامی ایران چه جایگاهی در موازنه‌سازی نرم روسیه در قبال ایالات‌متحده امریکا دارد؟ فرضیه محوری آن است که باتوجه به پتانسیل ایران در نپذیرفتن سرزمینی ایالات‌متحده در بحران سوریه، دیپلماسی گیراندازی ایالات‌متحده در پرونده هسته‌ای و توان بالقوه ایران در حوزه‌های اقتصادی و انرژی، جمهوری اسلامی ایران نقش مهمی در موازنه‌سازی نرم روسیه در قبال ایالات‌متحده ایفا می‌کند. این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

واژه‌های کلیدی: ایران؛ روسیه؛ موازنه نرم؛ امریکا؛ هژمونی؛ یک‌جانبه‌گرایی

۱- مقدمه

^۱ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (د)، ایران، بروجرد (نویسنده مسئول)

alipour_mg558@yahoo.com

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (د)، ایران، بروجرد

^۳ کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (د)، ایران، بروجرد

پایان جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد، فضای جدیدی را پدید آورد که ویژگی بارز آن رقابت دو ابرقدرت در دورترین نقاط جهان و در همه حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی بود. تلاش برای موازنه‌سازی قوای سخت تا پایان جنگ سرد کماکان به‌عنوان یکی از ویژگی‌های دوران جنگ سرد باقی ماند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، تعارضات بین طرفین تاحدی باتوجه‌به روی کار آمدن دیدگاه‌های خوشبین به غرب در روسیه کاهش یافت؛ اما با به قدرت رسیدن پوتین باتوجه‌به سه اصل نوسازی اقتصادی، دستیابی به جایگاهی بایسته در فرایندهای رقابت جهانی و احیاء موقعیت «قدرت بزرگ» روسیه، تلاش برای احیای قدرت روسیه در سطح بین‌الملل افزایش یافت (Trenin, 2004). مسائلی نظیر لشکرکشی‌های ایالات متحده به خاورمیانه و بحران‌هایی نظیر بحران گرجستان در سال ۲۰۰۸، بحران‌های متعدد در اوکراین و تلاش آمریکا برای گسترش ناتو به سوی شرق و نزدیکی مرزهای روسیه، سبب شد تا دولت روسیه تلاش و عزم خود را برای موازنه‌سازی مجدد در مقابل ایالات متحده دوچندان کند؛ اما رشد بالای قدرت نظامی و اقتصادی ایالات متحده آمریکا سبب شد تا روسیه نتواند از موازنه‌گری سنتی که شوروی از آن در زمان جنگ سرد بهره می‌برد، استفاده کند.

به نظر می‌رسد روسیه تلاش دارد تا با بهره‌گیری از گونه‌ای جدید از موازنه‌سازی یعنی موازنه‌سازی نرم به مهار قدرت هژمون پردازد (pape, 2005: 37). این رویکرد سبب می‌شود علاوه بر کاهش هزینه‌های مختلف مقابله با هژمون‌گرایی ایالات متحده، طیف گسترده‌تری از دولت‌ها توان خود را معطوف به مهار هژمون کنند. آنچه در موازنه نرم اهمیت دارد، تلاش برای حضور دولت‌های بیشتر در مقابل هژمون است. استفاده روسیه از موازنه نرم سبب می‌شود تا حساسیت‌های عینی موجود در موازنه سخت که به شکل جدی در زمان جنگ سرد بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی وجود داشت، ایجاد نشود. موازنه نرم که در حقیقت خنثی کردن عملکرد دولت در حال رهبری بدون مقابله مستقیم است، سبب خواهد شد هزینه‌های کمتری در قبال ایجاد این موازنه برای روسیه ایجاد شود؛ بنابراین، روسیه برای ایجاد این موازنه تمرکز خود را بیشتر بر روی دولت‌هایی قرار داده است که دارای پیشینه ضد هژمون‌گرایی هستند؛ در این میان دولت جمهوری اسلامی ایران دارای جایگاه ویژه‌ای است. زیرا سابقه طولانی مخالفت جمهوری اسلامی با سیاست‌های ایالات متحده در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی طولانی است؛ از سوی دیگر جمهوری اسلامی دارای توان نظامی و اقتصادی قابل توجه در این باره است که می‌تواند سبب ترغیب روس‌ها برای تعریف نقش قابل مهمی برای ایران در فرایند موازنه‌سازی نرم در قبال ایالات متحده باشند. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که ایران چه جایگاهی در موازنه‌سازی نرم روسیه در قبال ایالات متحده آمریکا دارد؟ فرضیه‌ای که این مقاله با استفاده از روش توصیفی و تحلیل به آن می‌پردازد این است که «باتوجه‌به پتانسیل ایران در کمک به روسیه در نپذیرفتن سرزمینی ایالات متحده در سوریه، دیپلماسی گیراندازی ایالات متحده در پرونده هسته‌ای و توان بالقوه ایران در حوزه‌های اقتصادی و انرژی، جمهوری اسلامی ایران نقش مهمی در موازنه‌سازی نرم روسیه در قبال ایالات متحده ایفا می‌نماید.» در پژوهش حاضر، پس از بیان چارچوب نظری با عنوان نظریه موازنه نرم، سیر موازنه‌گری در روابط روسیه با ایالات متحده بررسی می‌شود؛ و سپس نقش ایران در دوران موازنه‌سازی نرم روسیه در قبال ایالات متحده بررسی می‌شود.

۱- چارچوب نظری: موازنه نرم

برخی متفکران روابط بین‌الملل بر این باور هستند که موازنه قوا یکی از تأثیرگذارترین نظریه‌ها برای تبیین ماهیت نظام بین‌الملل در دوران بعد از قرن شانزدهم است (دان و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳۸)؛ بنابر این نظریه، دولت‌ها کنشگران اصلی نظام بین‌الملل هستند که تحت فشارهای نظام آنارشیک بین‌المللی به‌طور عقلایی در پی افزایش امنیت خود هستند؛ و توازن قوا نظامی از اتحاد قدرت‌هاست که در آن صلح و امنیت ممکن است از طریق برابری نسبی قدرت میان دو بلوک رقیب برقرار گردد (Nye, 2004: 156). هدف اصلی هر دولت بقا و امنیت خویش است و تحقق این غایت، سلسله‌ترتیبی از اهداف ابزاری را طلب می‌کند. نخستین این اهداف، ممانعت از شکل‌گیری هژمونی دولت دیگر است (لیتل، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۵).

برتری نظامی ایالات متحده نقش تعیین‌کننده‌ای در هژمونی امریکا در نظام بین‌الملل کنونی ایفا می‌کند. از لحاظ قدرت نظامی، ایالات متحده برای مدتی نسبتاً طولانی به‌عنوان قدرت برتر جهان باقی خواهد ماند؛ بنابراین به کارگیری موازنه سخت از طریق اتحادهای نظامی برای تقابل با قدرت برتر دشوار است. از منظر واقع‌گرایی ساختاری، چنانچه قرار باشد ثبات استراتژیک در جهان برقرار باشد، قدرت‌های متوسط در نظام بین‌الملل کنونی، باید یک موازنه علیه ایالات متحده شکل دهند؛ زیرا تغییر در توزیع قدرت جهانی که در اواخر ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ با فروپاشی شوروی به سود امریکا اتفاق افتاد، راه را برای شکل‌گیری نظام تک‌قطبی هموار کرده است. در این نظام اگرچه رهبر نظام تک‌قطبی قدرتمند است، احتمال موازنه بسیاری از قدرت‌های درجه دوم و یا همه آن‌ها در قالب یک کنسرت ایمن نیست؛ اما از آنجا که موازنه سخت در نظام تک‌قطبی مشکل است و ریسک بالایی به همراه دارد، دولت‌ها عملاً تمایلی به آن ندارند (شیرخانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۱) در این حالت موازنه نرم اهمیت می‌یابد.

موازنه نرم حاصل‌گذار از موازنه سخت است (Mearsheimer, 2001: 170). والتز در این باره بیان می‌کند: «گرچه این امر با تأخیر روی می‌دهد، ولی ما باید منتظر ظهور رفتارهای توازن‌بخش در برابر امریکا باشیم. وی دو علت را برای ناپایداری نظام تک‌قطبی بیان می‌کند: اول، قدرت‌های مسلط وظایف متعددی را در فراسوی مرزهای خود پذیرفته‌اند که آنان را در درازمدت تضعیف می‌نماید. دوم، حتی اگر یک نیروی سلطه‌گر با مدارا و ملایمت رفتار کند، باز هم دولت‌های ضعیف در مورد آینده آن هراسناک خواهند بود، زیرا عصر تک‌قطبی عصری گذرا و ناپایدار است» (Waltz, 1979: 58). حکومت‌های ضعیف گرایش و تمایل عموم به موازنه در مقابل قدرت‌های قوی دارند (متقی، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

از این منظر، نظریه موازنه نرم را رابرت پایپ بسط داد. بنابر دیدگاه پایپ هدف ایجاد موازنه نرم، خنثی کردن عملکرد دولت در حال رهبری بدون مقابله مستقیم است. معیار موفقیت موازنه نرم تنها کنارگذاشتن یک سیاست توسط دولت در حال رهبری نیست؛ بلکه حضور دولت‌های بیشتر در ائتلاف یک موازنه‌گر علیه ابرقدرت نیز معیار خوبی است (شفیعی و کمائی‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۵).

موازنه نرم زمانی رخ می‌دهد که دولت‌ها به‌صورت عمومی توافقات و فهم امنیتی محدودشان با دیگران را به منظور موازنه با یک دولت تهدیدآمیز یا قدرت در حال خیزش، به هم پیوند زنند. این نوع خاص از موازنه اغلب براساس یک ساخت تسلیحاتی محدود، و یا همکاری در مناطق مختلف روی می‌دهد (Paul, 2004: 23). موازنه نرم دارای دو شکل درونی و بیرونی است. در شکل بیرونی بر تلاش‌های دیپلماتیک در نهادهای بین‌المللی تأکید می

شود؛ درحالی‌که در شکل درونی به بسیج منابع درونی و نیز تلاش‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی یک دولت با هدف افزایش توانایی‌هایش برای رویارویی با تهدیدهای مطرح‌شده از سوی قدرت برتر، تأکید می‌گردد (رضایی، ۱۳۸۷: ۲۸۵).

برای مثال، امروزه موازنه نرم در مقابل ایالات متحده می‌تواند استفاده از نهادهای بین‌المللی، حربه‌های اقتصادی، و توافق‌های دیپلماتیک باشد که قادرند به‌کارگیری قدرت توسط امریکا را در راه‌اندازی جنگ پیشدستانه محدود کنند (pape, 2005: 34). موازنه نرم به ابزارهای غیرنظامی بیشتر وابسته است؛ ولی می‌تواند بر روی چشم‌اندازهای نظامی یک دولت برتر تأثیر بگذارد. مؤلفه‌های موازنه نرم می‌تواند قدرت نظامی هژمون را تضعیف کند. درواقع دولت‌ها می‌توانند بارها با یکدیگر ارتباط داشته باشند و به‌تدریج اعتماد خود را به یکدیگر افزایش دهند. هدف از موازنه نرم مجبور به تحمیل یا حتی مانع برتری دولت هژمون نیست؛ بلکه اقدامات در برابر قدرت برتر نشان‌دهنده این است که بازیگران دیگر هم در حل و فصل معادلات بین‌المللی نقش دارند و در برابر جاه‌طلبی‌های هژمون مقاومت خواهند کرد (pape, 2005: 37). اجرای موازنه نرم توسط دولت‌ها و بازیگران بین‌الملل در برابر هژمون مستلزم در نظر گرفتن مؤلفه‌های زیر است (نک. شکل ۱):

۱-۱ پذیرفتن سرزمینی^۱: قدرت‌های برتر اغلب از دسترسی به سرزمین‌های دیگر برای انجام مانورها، اسکان نیروها و عبور و مرور نیروهای هوایی و دریایی‌شان سود می‌برند. رد دسترسی سرزمینی توسط سایر کشورها قدرت هژمون را در دستیابی به پیروزی کاهش می‌دهد.

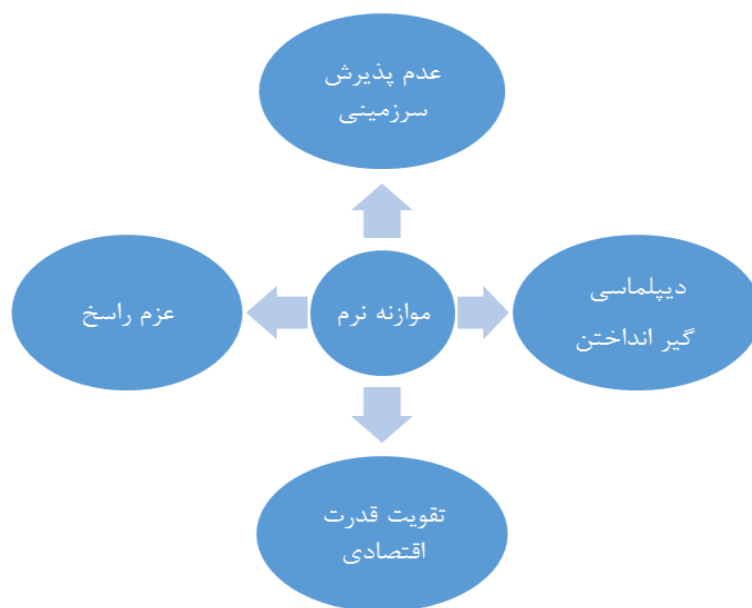
۲-۱ دیپلماسی گیرانداختن^۲: قدرت‌های برتر هم نمی‌توانند تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی را نادیده بگیرند و به هدف‌های خود بدون توجه به آن‌ها دست یابند؛ بر این اساس دولت‌های دیگر می‌توانند با استفاده از این نهادها قدرت هژمون را برای جنگ یا حمله کاهش دهند و از این راه فرصت‌های مناسبی برای آمادگی بیشتر برای دفاع از خود به دست آورند.

۳-۱ تقویت قدرت اقتصادی: قدرت هژمون دولتهایی را تهدید می‌کند که در برابر هژمون اهدافی را دنبال می‌کنند. در این راه ایجاد بلوک‌های اقتصادی بدون حضور قدرت هژمون و بالابردن رشد اقتصادی و تجاری می‌تواند سودمند باشد.

۴-۱ عزم راسخ برای موازنه: کشورهای درجه دوم می‌توانند با پیمان‌های دسته‌جمعی در برابر قدرت هژمون - که نیاز به همراهی دیگر قدرت‌ها برای عملی‌کردن برخی هدف‌های خود دارد - ایستادگی کند. این مسئله ضمن آنکه سبب می‌شود تا اعتماد این قدرت‌ها به توانایی ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون افزایش یابد، موجب تشویق دیگر دولت‌ها برای پیوستن به ائتلاف می‌شود (pape, 2005: 36).

1 Territorial Denial

2 Entangling Diplomacy



شکل ۱: مؤلفه‌های نظریه موازنه نرم از نظر رابرت پایپ

۲- روسیه و ایالات متحده: از موازنه قوا تا موازنه نرم

از جنگ جهانی دوم تا پایان جنگ سرد، روابط شوروی و ایالات متحده از مهم‌ترین موضوعات بین‌المللی بود؛ و بیش از هر رابطه دیگری بر سیاست بین‌الملل و حتی روابط سایر دولت‌ها تأثیر گذاشت. بزرگ‌ترین بخش این اهمیت، به پیامدهای نظام‌مند این رقابت برای نظام جهانی و مسائل سیاسی و امنیتی بین‌المللی برمی‌گردد؛ زیرا آثار روابط این دو دولت بر نظام بین‌المللی و مسائل مختلف آن در حوزه‌های گوناگون، می‌توانست به شکل‌گیری بحران‌ها یا پایان یافتن آنها کمک کند؛ بنابراین، می‌توان گفت بسیاری از مسائلی که در دستور کار نظام بین‌الملل قرار داشت به‌گونه‌ای با اراده این دو قدرت و دوری و نزدیکی آنها به یکدیگر مربوط می‌شد (کرمی، ۱۳۹۰: ۷۳) و باتوجه به این روابط می‌توانست حل و فصل یا تشدید شود. روابط شوروی و آمریکا تحولات زیادی به خود دیده بود؛ رقابت و تعارض وجه غالب و عمدتاً حاکم بر روابط دو کشور بود. در دوره جنگ سرد، بسیاری از دولت‌ها در حوزه نفوذ یکی از دو ابرقدرت عمل می‌کردند؛ زیرا برتری قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی ابرقدرت‌ها می‌توانست دولت‌ها را حتی برخلاف میل آنها به ماندن در آن حوزه وادار کند؛ بنابراین در یک نظام دو قطبی محدودیت‌های نظام‌مند بسیار کمی به دو کنشگر حاکم تحمیل می‌شود و حتی دولت‌های کوچک نیز فرصت مانور کمتری در مقایسه با یک نظام چندقطبی دارند؛ بنابراین هر دو کشور به دلیل ترس از یکدیگر همواره در حال تلاش برای افزایش قدرت نظامی خود یا متحدانشان بودند. از آنجاکه هر دو ابرقدرت در پی جهان‌گرایی ملی‌گرایانه بودند، موازنه قدرت نیز دستخوش تغییرات چشمگیری شد. به تعبیر مورگنتا دو قطبی بودن متضمن هر دو احتمال خیر و شر بود و اینکه کدام یک از آنها غلبه یابد، به این بستگی داشت که نیروهای معنوی و مادی غالب، دولتمردان را به سوی کدام یک از دو تحول مهم یعنی هژمونی یا موازنه سوق دهند (لیتل، ۱۳۸۹: ۲۰۷-۲۰۸).

بنابراین دوران چهل‌ساله جنگ سرد الگویی از روابط را میان آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی توسعه بخشید. ویژگی بارز این دوره زمانی رقابت و رویارویی در همه عرصه‌های سیاسی، نظامی امنیتی و حتی اقتصادی و

فرهنگی در یک بستر جغرافیایی بود (واعظی، ۱۳۸۸: ۷). در این دوران ۸۰۰ هزار سرباز و نیروی نظامی شوروی در اروپای شرقی و ۳۰۰ هزار نیروی نظامی ایالات متحده در اروپای غربی وجود داشت و امنیت بین‌الملل تحت ترس شدید از کاربرد سلاح کشتار جمعی و هسته‌ای بود (نقدی‌نژاد و سوری، ۱۳۸۷: ۱۵۹). همین رقابت را باید از عوامل اصلی برای فروپاشی شوروی دانست و میراث‌دار اصلی آن یعنی روسیه در همین دوران وارد نظام بین‌المللی شد.

روسیه در دوران دهه ۱۹۹۰ به دلیل مشکلات به‌ارث‌رسیده از شوروی سابق و همچنین نگاه مثبتی که برخی رهبران روسیه جدید به غرب داشتند، رویکرد معتدل‌تری در قبال غرب به خود دید. کوزیروف وزیر امور خارجه وقت روسیه، همکاری را برای روسیه و آمریکا به‌عنوان یک ضرورت بی‌بدیل مورد توجه قرار داد (Rutland and Dubinsky, 2004: 3). سیاست خارجی روسیه در دوره یلتسین به‌تبع بحران‌های هویتی سیاسی و نهادی ناشی از فروپاشی شوروی با دوره‌ای از آشفتگی جدید مواجه بود و آمریکا در این دوره با روسیه به‌عنوان کشوری شکست‌خورده رفتار می‌کرد. تحولات این دوره بیانگر پیشرفت‌های سیاسی، اقتصادی، ژئوپلیتیکی و ارزشی آمریکا و هم‌زمان، عقب‌نشینی‌های متعدد از سوی روسیه بود که از جمله آن می‌توان به ناتوانی در ابراز واکنش مؤثر به موج اول گسترش ناتو به شرق، جنگ یوگسلاوی و توسعه نفوذ غرب در گسترده جغرافیایی شوروی سابق اشاره کرد. با به قدرت رسیدن پوتین و بهبود نسبی وضع اقتصادی روسیه، تلاش برای احیای قدرت روسیه در سطح بین‌الملل افزایش یافت (Gee, 2008). مسائلی نظیر لشکرکشی‌های ایالات متحده به خاورمیانه و بحران‌هایی نظیر بحران گرجستان در سال ۲۰۰۸ و بحران‌های متعدد در اوکراین سبب شد تا دولت روسیه تلاش خود برای موازنه‌سازی در مقابل ایالات متحده را دوچندان کند (Tretiakov, Vitalii, 2002:17). این بحران‌ها نشان داد که قدرت روسیه در حال ارتقا بوده است و روسیه تلاش می‌کند با توجه به فضای موجود، با ورود به این بحران‌ها، از گسترش نفوذ ایالات متحده و ناتو به فضای حیاتی خود جلوگیری کند (ولگی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۹). با وجود این، قدرت بالای نظامی و اقتصادی ایالات متحده و همچنین سیاست چندجانبه‌گرایی که ایالات متحده در دوران اوپاما پی گرفته بود، سبب شد تا روسیه برای موازنه‌سازی در مقابل ایالات متحده از الگوی سنتی موازنه قوا فاصله بگیرد و به الگوی جدید موازنه‌سازی یعنی موازنه نرم متوسل شود.

آنچه در موازنه نرم اهمیت دارد تلاش برای حضور دولت‌های بیشتر در مقابل هژمون است. استفاده روسیه از موازنه نرم سبب می‌شود تا حساسیت‌های عینی موجود در موازنه سخت - که به شکل جدی در زمان جنگ سرد بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی وجود داشت - ایجاد نشود. موازنه نرم درحقیقت خنثی کردن عملکرد دولت در حال رهبری بدون مقابله مستقیم با هژمون است. همچنین، هزینه‌های کمتری در قبال ایجاد این موازنه برای روسیه ایجاد خواهد شد و اهمیت این مسئله با توجه به چالش‌های اقتصادی موجود در روسیه و همچنین کاهش قیمت نفت که سبب کاهش جدی درآمدهای ارزی روسیه شده است، بیشتر اهمیت پیدا کرده است؛ بنابراین، روسیه برای ایجاد این موازنه، تمرکز خود را بیشتر بر روی دولت‌های قرار داده است که دارای پیشینه ضد هژمون‌گرایی هستند و در این میان دولت جمهوری اسلامی ایران دارای جایگاه ویژه‌ای است.

۳- جایگاه ایران برای نپذیرفتن سرزمینی ایالات متحده در منطقه

موقعیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک و همچنین نوع رابطه غیردوستانه ایران با ایالات متحده - که بعد از خروج ترامپ از برجام و ترور سردار قاسم سلیمانی ابعاد جدیدی یافته است - ایران را به گزینه جدی برای روس‌ها برای موازنه‌سازی نرم با ایالات متحده تبدیل کرده است؛ در این باره جمهوری اسلامی ایران دارای جایگاه قابل توجهی است. به نظر می‌رسد با توجه به تهدیدات و منافع مشترک ایران و روسیه، دو کشور با استفاده از ابزارهای مختلف خود در صدد تعمیق روابط خود برای این موازنه‌سازی نرم هستند. درحقیقت نوعی موازنه تهدید بین جمهوری اسلامی ایران و روسیه در منطقه در بحران‌هایی نظیر بحران سوریه و گسترش نوسلفی‌گری افراطی در منطقه وجود دارد که سبب می‌شود جمهوری اسلامی ایران به مؤلفه مهم در موازنه‌سازی نرم روسیه در قبال ایالات متحده تبدیل شود. این تهدیدات سبب می‌شود جمهوری اسلامی نیز تمایل داشته باشد برای این موازنه‌سازی نرم نقش مهمی ایفا نماید. بحران سوریه سبب ارتقای جایگاه ایران در نپذیرفتن سرزمینی ایالات متحده توسط روسیه شده است و پرونده هسته‌ای ایران نیز نقش مهمی در درگیرسازی ایالات متحده در یکی از مهم‌ترین مسائل بین‌المللی داشت. همچنین نقش ایران به‌ویژه در حوزه انرژی در تقویت قدرت اقتصادی روسیه بسیار پررنگ بوده است و ازسوی دیگر روس‌ها با تلاش برای عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای عزم راسخ خود برای موازنه‌سازی نرم در مقابل ایالات متحده را نشان دادند.

قدرت‌های هژمون اغلب از دسترسی به سرزمین‌های دیگر برای انجام مانورها، اسکان نیروها و عبور و مرور نیروهای هوایی و دریایی‌شان سود می‌برند و رد دسترسی سرزمینی توسط سایر کشورها قدرت هژمون را در دستیابی به پیروزی کاهش می‌دهد. این بدان معناست که قدرت‌هایی که در جایگاه هژمون قرار می‌گیرند، تلاش دارند با دسترسی به مناطق استراتژیک و مهم جهان، نفوذ خود در این مناطق تعمیق بخشند و دولت‌های دیگر که خواهان موازنه‌سازی نرم در قبال هژمون هستند، می‌کوشند با جلوگیری از این دسترسی سرزمینی یا ایجاد اختلال در آن، از بسط قدرت هژمون جلوگیری کنند.

در این باره، ایران در رد دسترسی سرزمینی و نپذیرفتن سرزمینی ایالات متحده در منطقه و به‌ویژه سوریه نقش داشته است. حمایت پوتین از دولت سوریه به معنای بازگشت واقعی روسیه به صحنه بین‌المللی و مهم‌ترین تغییر ژئوپلیتیکی این کشور در چند دهه اخیر است. دولت روسیه خواهان ایفای نقش بیشتری در امور جهانی است و نمی‌تواند به راحتی سرنگونی دولت اسد و از دست رفتن آخرین پایگاه روسیه در خاورمیانه را بپذیرد. در واقع، تصور روس‌ها آن است که با کنار رفتن دولت بشار اسد در سوریه و روی کار آمدن مخالفان در این کشور، ایالات متحده نقش محوری در این کشور کسب خواهد کرد و این مسئله سبب تضعیف جایگاه روسیه در خاورمیانه و به شکل کلی در حوزه مرزهای جنوبی خود می‌شود. ازسوی دیگر ایران به‌عنوان یک متحد استراتژیک به دولت بشار اسد می‌نگرد که با توجه به سابقه تاریخی روابط سوریه با ایران و همچنین نقش مهم این کشور در جبهه مقاومت، دارای منافع جدی در حفظ دولت وی است. روس‌ها با توجه به این مسئله تلاش داشته‌اند تا از قدرت و نفوذ گسترده جمهوری اسلامی در سوریه و همچنین منفعت ایران در حفظ بشار اسد برای رد دسترسی سرزمینی ایالات متحده در سوریه بهره‌گیرند؛ از این رو نوعی تقسیم کار در سوریه بین ایران و روسیه صورت گرفته است که

براساس آن محور مقابله زمینی با گروه‌های متعارض در سوریه به ایران و متحدان ایران واگذار شود؛ باتوجه‌به توان بالای هوایی و موشکی روسیه، پشتیبانی و حملات هوایی توسط روس‌ها صورت می‌گیرد. استفاده روس‌ها از پایگاه هوایی نوژه در همدان برای حملات به نیروهای داعش در سوریه در همین مورد قابل ارزیابی است. همچنین روسیه در اوایل اکتبر ۲۰۱۵ از دریای خزر ۲۶ فروند موشک دوربرد به‌سوی خاک سوریه شلیک کرد که از فضای ایران عبور کرده بود (www.dw.com).

ترور سردار سلمیانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران بیانگر نگرانی ایالات متحده از نقش پررنگ ایران در پذیرفتن سرزمینی این کشور در منطقه و به‌ویژه در عراق و سوریه است. ازسوی دیگر ایالات متحده تلاش دارد تا با حفظ تعادل در روابط با ترکیه با تضعیف روند مذاکرات آستانه از این کشور به‌عنوان عنصری برای مقابله با تلاش ایران و روسیه در پذیرفتن سرزمینی این کشور در سوریه بهره‌برد. پشتیبانی از اقدامات ترکیه در حملات به نقاط مختلف ترکیه و به‌ویژه ادلب بیانگر تلاش‌های ایالات متحده برای مقابله با پذیرفتن سرزمینی ایران و روسیه است.

۴- نقش ایران در دیپلماسی گیراندازی ایالات متحده؛ پرونده هسته‌ای ایران

قدرت‌های خواهان موازنه‌سازی در مقابل هژمون با بهره‌گیری از بحران‌های مختلف تلاش دارند تا هژمون را درگیر کنند؛ از این رو دولت‌هایی که در پی موازنه‌سازی نرم با قدرت هژمون هستند، می‌کوشند تا از یک‌سو با درگیرسازی هژمون در منازعات و پرونده‌های متعدد بین‌المللی توان هژمون را تحلیل‌برند و ازسوی دیگر با جلوگیری از تفوق هژمون در این پرونده‌ها مانع از گسترش نفوذ و قدرت آن شوند. یکی از نمونه‌هایی که روسیه با استفاده از دیپلماسی گیراندازی و نقش نهادهای بین‌المللی درصدد محدودسازی ایالات متحده بوده، برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است. روس‌ها از یک‌سو تلاش داشته‌اند با استفاده از موضوع هسته‌ای، بخش قابل توجهی از توان سیاست خارجی ایالات متحده را به این مسئله مشغول کنند و ازسوی دیگر در زمان شدت یافتن این منازعه به مدیریت آن دست زنند. روس‌ها پس از انقلاب اسلامی عملاً کشور اصلی فعال در ساخت نیروگاه بوشهر بودند که به این دلیل مورد انتقاد آمریکا قرار گرفتند. روس‌ها با مقاومت در برابر تقاضای قطع همکاری هسته‌ای با ایران ازسوی آمریکا تلاش می‌کردند تا از این موضوع به‌عنوان یک عنصر دیپلماسی گیراندازی ایالات متحده بهره‌برد؛ زیرا روسیه و ایران با این روش به‌نوعی با آمریکا مقابله کنند.

به نظر می‌رسد روسیه در سال‌های پیش از ۲۰۱۳ تلاش داشت تا با کنترل روند مذاکرات هسته‌ای از یک‌سو از این موضوع برای موازنه‌سازی نرم استفاده کند و ازسوی دیگر از بیش از حد شدت گرفتن آن جلوگیری کند. در این باره، به‌رغم رأی مثبت روسیه به قطعنامه‌های شورای امنیت (به‌ویژه قطعنامه ۱۹۲۹) تا حد امکان این قطعنامه‌ها را تعدیل کرد. روسیه در بسیاری از موارد تحریمی، شرط وتونکردن قطعنامه را تعدیل بندهایی از پیش‌نویس‌های پیشنهادی عنوان می‌کرد. پس از قطعنامه ۱۹۲۹ و تشدید اختلافات بین ایران و غرب، روسیه کوشید تا در موضوع هسته‌ای قطعنامه جدیدی بر ضد ایران تصویب نشود. ازسوی دیگر، شرایطی فراهم شود که روسیه روابط خود را با ایران ادامه و گسترش دهد. در این مقطع زمانی، روسیه به‌طور مرتب بر حل‌وفصل موضوع هسته‌ای از طریق مسالمت‌آمیز تأکید می‌کرد؛ این کشور سعی دارد از تشدید فشارهای بیشتر به ایران جلوگیری کند و همچنین با

طرح‌های ابتکاری از جمله طرح گام‌به‌گام بتواند نقش میانجی‌گرانه در موضوع هسته‌ای داشته باشد. روس‌ها اولاً به طور قاطع مخالف هسته‌ای شدن ایران در بعد نظامی هستند؛ ولی در عین حال بر استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای تأکید دارند. در همین باره طرح‌هایی را برای این موضوع ارائه کردند که عبارت است از: طرح انتقال ذخایر ایران، طرح گام‌به‌گام و مشارکت آنها در نشست‌های ۵+۱ برای حل و فصل مسائل هسته‌ای (کرمی و کرامتی‌نیا، ۱۳۹۵: ۷۵). نقش روسیه در مذاکرات هسته‌ای از سال ۲۰۱۳ که در نهایت منجر به برجام شد نیز بسیار برجسته است؛ به طوری که روسیه در کنار چین، موازنه‌گر دولت‌های غربی در این مذاکرات بود. در دوران پس‌برجام نیز روس‌ها همواره حامی جدی ادامه اجرای برجام بوده‌اند و خواهان پایبندی جدی طرفین و به‌ویژه ایالات متحده به مفاد برجام بوده‌اند (Kozhanov, 2020: 2).

بعد از روی کار آمدن ترامپ، سیاست خارجی ایالات متحده در قبال برجام با یک چرخش بسیار جدی روبه‌رو شد؛ به طوری که او برجام را یک توافق بد خواند و از آن خارج شد. در پی این اقدام، کاخ سفید، وزارت خارجه روسیه به‌عنوان عضوی از این توافق از این تصمیم ابراز تأسف کرد و اعلام کرد تصمیم امریکا درباره برجام به شدت نقض قوانین بین‌المللی است و بنابراین مسکو برای همکاری بیشتر و ادامه گفت‌وگو با ایران آمادگی دارد. همچنین در پی اقدام متقابل ایران در کاهش تعهدات برجامی، مقامات روسیه اذعان داشتند ایران دارای استراتژی منطقی برای مقابله به‌مثل با ایالات متحده است و امریکا باید تاوان رفتار غیرعقلایی خود را در عرصه نظام بین‌الملل بپردازد (آهویی، ۹۵: ۵۱). به نظر می‌رسد حمایت روسیه از اقدامات ایران در کاهش تعهدات برجامی خود در قالب همین تلاش برای درگیرسازی بیشتر ایالات متحده در پرونده هسته‌ای قابل تفسیر است.

۵- ایران، سازمان همکاری شانگهای و عزم راسخ روسیه برای موازنه

قدرت‌های منطقه‌ای می‌توانند با پیوستن یا همکاری با پیمان‌های دسته‌جمعی در برابر قدرت هژمون - که به همراهی دیگر قدرت‌ها برای عملی شدن برخی هدف‌های خود نیاز دارد - ایستادگی کنند. این مسئله ضمن آنکه سبب می‌شود تا اعتماد این قدرت‌ها به توانایی ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون افزایش یابد، موجب تشویق دیگر دولت‌ها برای پیوستن به ائتلاف می‌شود. این بدان معناست که دولت‌های متقاضی ایجاد موازنه با قدرت هژمون تلاش دارند تا از نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای بهره‌گیرند تا هژمون را مهار کنند. در همین باره بعد از برجام شاهد حمایت روسیه از مواضع ایران در قبال ایالات متحده در موضوعات متنوع تری بودیم؛ برای مثال پس از آزمایش موشکی ایران، هنگامی که ایالات متحده در تلاش برای تصویب قطعنامه‌ای علیه برنامه موشکی ایران بود، روسیه با این اقدام مخالفت کرد. وتوی قطعنامه‌های ایالات متحده درباره بحران سوریه، بخشی دیگر از تلاش روسیه در این موازنه‌سازی نرم است (Standish and Macknon, 2020: 2).

از این منظر، روسیه تلاش دارد، زمینه برای ورود ایران به سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دارای رویکرد ضد هژمونی غربی نظیر سازمان همکاری شانگهای را فراهم کند. سازمان همکاری شانگهای که در سال ۲۰۰۱ و با حضور چین، روسیه، قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان تشکیل شد، در ابتدا بیشتر به‌عنوان مکانیسمی برای حل و فصل اختلافات مرزی مدنظر قرار داشت؛ ولی در ادامه به تعبیر استفن بلانک ابعاد ضد هژمونیک آن

تقویت شد (Blank, 2006). تأسیس سازمان همکاری شانگهای فرصت مغتمی برای کشورهای عضو ایجاد کرد تا با بهره‌گیری از روند شرایط امریکا از یک‌سو و تشکیل یک بلوک قدرتمند آسیایی در قالب همگرایی منطقه‌ای از سوی دیگر، از شکل‌گیری نظام بین‌المللی تک‌قطبی مبتنی بر هژمونی امریکا جلوگیری کنند و بدین شکل موجب شکل‌گیری یک نظام چندقطبی با حضور روسیه و چین شوند. چین و روسیه با اتخاذ استراتژی همگرایی راهبردی از دهه ۱۹۹۰، تلاش مشترکی را برای تعدیل قدرت هژمونیک ایالات متحده و جلوگیری از تک‌قطبی شدن نظام بین‌الملل آغاز کردند. این دو قدرت درصدد برآمدند با تقویت این سازمان، خلأ قدرتی را که پس از فروپاشی شوروی در آسیای مرکزی ایجاد شده بود و امریکا تلاش می‌کرد تا آن را پر کند، با حضور قدرتمند خود جایگزین کنند. همچنین منافع ایران و دو قدرت بزرگ عضو سازمان همکاری شانگهای یعنی روسیه و چین در جلوگیری از نفوذ امریکا در آسیای جنوب غربی به‌ویژه آسیای مرکزی، موجب نزدیکی آن‌ها به یکدیگر در چهارچوب مناسبات دوجانبه و چندجانبه در قالب سازمان همکاری شانگهای شد (حاجی یوسفی و الوند، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

با پذیرش هند و پاکستان به این سازمان، جمعیت اعضای سازمان همکاری شانگهای به بیش از سه میلیارد نفر رسید و این سازمان به یکی از بلوک‌های بزرگ منطقه‌ای تبدیل شد. در همین باره، با پیوستن کامل ایران به این سازمان، روسیه می‌تواند از رویکرد ضدغربی ایران برای موازنه‌سازی نرم در قبال ایالات متحده بهره بیشتری گیرد. دیمتری مدودف، نخست‌وزیر روسیه، پس از نشست نخست‌وزیران این سازمان در سال ۲۰۱۷ درباره عضویت کامل جمهوری اسلامی ایران در این سازمان گفت: «در مورد تصمیم ایران باید بگویم، ما پیش از این نظر خود را گفته‌ایم و هیچ مانعی برای ورود ایران به سازمان همکاری شانگهای از نظر وضعیت جاری نمی‌بینیم. پیش از این خیلی حل‌وفصل مسائل مهم جهانی با توجه به وضعیت اتمی ایران مشکل بود؛ اکنون این مسائل گذشته است» (مدودف، ۲۰۱۷). به نظر می‌رسد در صورت عضویت دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای، عزم راسخ روس‌ها در موازنه‌سازی نرم در مقابل ایالات متحده امریکا به شکل جدی‌تری آشکار خواهد شد.

۶- ایران و تقویت قدرت اقتصادی روسیه در راستای موازنه نرم

یکی از راهکارهایی که براساس آن دولت‌های خواهان ایجاد موازنه نرم از آن بهره می‌گیرند، تقویت قدرت و روابط اقتصادی است. در این راه ایجاد بلوک‌های اقتصادی بدون حضور قدرت هژمون و بالابردن رشد اقتصادی و تجاری می‌تواند سودمند باشد. مشخص‌ترین شیوه انجام این امر از طریق بلوک‌های تجاری منطقه‌ای است که به رشد اقتصادی و تجاری اعضا در عین محرومیت غیراعضا می‌انجامد. چنانچه قدرت برتر از دایره این بلوک‌های تجاری منطقه‌ای حذف شود، نرخ رشد و تجارت نیز در طول زمان کاهش خواهد یافت (متقی، ۱۳۸۷: ۳۲).

از این منظر، دولت روسیه با توجه به پتانسیل‌های اقتصادی ایران، با افزایش سطح روابط اقتصادی با ایران توان اقتصادی خود را افزایش می‌دهد و با این اقدام، موازنه نرم در قبال ایالات متحده را تقویت می‌کند. طی نشست کمیسیون‌های بین‌دولتی در نوامبر ۲۰۱۵ و دیدار ولادیمیر پوتین از تهران، پرداخت وام با دو خط اعتباری یکی از طریق بانک اقتصاد خارجی به میزان دو میلیارد یورو و دیگری از طریق وزارت دارایی فدراسیون روسیه به میزان پنج میلیارد دلار مطرح شد. رئیس جمهور روسیه پس از دیدار و مذاکره با حسن روحانی، قصد خود را از سفر به تهران افزایش تجارت با ایران اعلام کرد. وی همچنین آمادگی روسیه را برای تخصیص اعتبار دولتی صادراتی به

میزان پنج میلیارد دلار برای تأمین مالی طرح‌های مشترک اعلام کرد. در پایان این سفر، ایران و روسیه برای تعمیق و تحکیم همکاری‌های مشترک، هفت سند یادداشت تفاهم همکاری امضا کردند (کرمی و کرامتی نیا، ۱۳۹۵: ۸۴). در سال ۲۰۱۶ حجم مبادلات تجاری بین ایران و روسیه نسبت به سال قبل به میزان ۷۰ درصد افزایش یافت. حجم مبادلات تجاری در سال گذشته دو میلیارد دلار بود که بخش عمده آن مربوط به صادرات ماشین آلات، تجهیزات، بخش حمل و نقل، مواد غذایی و فلزات روسی به ایران بود. صادرات مواد غذایی ایرانی به روسیه تنها ۳۰۰ میلیون دلار از این رقم را به خود اختصاص داده است. افزایش مبادلات تجاری به بهبود روابط دوجانبه بین دو کشور می‌انجامد. حوزه دیگر که نقش حیاتی برای روسیه نقش اساسی دارد، موضوع انرژی است. باتوجه به نقش بی‌بدیل ایران در حوزه انرژی، روس‌ها تلاش دارند با استفاده از ظرفیت‌های ایران در بازار انرژی موازنه‌سازی در مقابل ایالات متحده را تسریع بخشند (نواک، ۱۳۹۶).

ایران همچنین به همکاری با روسیه تمایل نشان می‌دهد و این تمایل برخاسته از دو عامل است: تحریم‌های پیش گفته‌شده و نیز هزینه‌های پایین انتقال فناوری نسبت به سایر کشورها. روسیه و ایران، نزدیک به نیمی از ذخایر گاز طبیعی ثابت‌شده جهان، معادل رقم حدود ۴۰ تریلیون مترمکعب یعنی بیش از ۴۰ درصد ذخایر را در اختیار دارند. بازار نفت و گاز یک بازار بین‌المللی، بزرگ، پیچیده و رنگارنگ است و شمار بازیگران با گرایش‌های ملی، اقتصادی یا بازرگانی در آن چشمگیر است و متغیرهای بسیاری می‌توانند بر بازار اثر گذارند؛ در همین باره، همکاری در زمینه بازار و هماهنگی بیشتر میان عرضه و تقاضا در سازمان‌های بین‌المللی تأثیرگذار در انرژی، می‌تواند ایران و روسیه را از آسیب‌های احتمالی مصون نگه دارد. از منظر اقتضائات واقع‌گرایی، روسیه به دلیل توان بالای هسته‌ای و نظامی برای ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. باتوجه به محدودیت ایران در تأمین سلاح‌های مورد نیاز خود، روسیه به‌عنوان کشوری که دارای سلاح‌های با کیفیت بالاست، برای تهران دارای اهمیت است. همچنین برای ایران، روسیه شریک اقتصادی خوبی است؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران بعد از تحریم‌های اقتصادی اخیر، خود را از هر سو تحت فشار دید و به‌دنبال راهی بود که با آن بتواند از انزوای کامل نجات یابد. همچنین در سیاست‌های تخصصی آمریکا برای به انزواکشاندن ایران، روس‌ها به‌عنوان یک قدرت بزرگ، گزینه‌ای مناسب است. همچنین، مسکو نیز در بازسازی اقتصاد خود، نیازمند درآمدهای مالی برآمده از فروش فناوری، جنگ‌افزارهای نظامی و انرژی نفت و گاز خود است؛ پس در پی تقویت روابط با کنشگران مخالف نظام تک‌قطبی و یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا جمله ایران است (تقی نجات و جعفر، ۱۳۹۱: ۷۰). ازسوی دیگر، گسترش روابط اقتصادی با ایران سبب توانمندسازی بیشتر ایران در مقابل فشارهای اقتصادی آمریکایی می‌شود و این مسئله سبب می‌شود جایگاه ایران به‌عنوان یک عنصر کلیدی ضدهژمون در راهبرد موازنه‌سازی نرم روسیه در قبال ایالات متحده آمریکا حفظ شود.

۷- نتیجه‌گیری

واقع‌گرایان تاحد بالایی می‌پذیرند که در محیط آنارشیک بین‌المللی، موازنه قوا عامل مهمی در برقراری ثبات و نظم است؛ اما درباره مؤلفه‌های موازنه قوا با یکدیگر دارای اختلاف جدی هستند؛ همین مسئله سبب پویایی جدی در نظریه‌های موازنه قوا و ظهور نظریه موازنه نرم شده است؛ براساس موازنه نرم، دولت‌های مخالف هژمون که مایل به

رودررویی مستقیم با هژمون نیستند، با استفاده از مؤلفه‌هایی نظیر دیپلماسی گیرانداختن، تقویت روابط اقتصادی، عزم راسخ برای موازنه و نپذیرفتن سرزمینی، درپی مهار و تضعیف قدرت هژمون هستند. هدف از موازنه نرم، اجبار به تحمیل یا حتی مانع برتری دولت هژمون نیست؛ بلکه اقدامات در برابر قدرت برتر نشان‌دهنده این است که بازیگران دیگر هم در حل و فصل معادلات بین‌المللی نقش دارند و در برابر جاه‌طلبی‌های هژمون مقاومت خواهند کرد.

در این باره به نظر می‌رسد روسیه در قرن جدید تاحد بالای راهبرد مقابله به هژمونیک‌گرایی ایالات متحده آمریکا را با استفاده از موازنه‌سازی نرم تعریف کرده است. قدرت قابل توجه نظامی ایالات متحده - که موازنه‌سازی سخت با این کشور را بسیار دشوار و پرهزینه می‌کند - سبب تسریع حرکت روس‌ها به سمت موازنه‌سازی نرم می‌شود. در این چارچوب، جمهوری اسلامی ایران اهمیت بسزایی برای روسیه یافته است؛ زیرا به دلیل وجود سیاست‌های ضدآمریکایی ایران پس از انقلاب اسلامی و همچنین منابع قابل توجه انرژی و جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، می‌تواند نقش حیاتی در پازل موازنه‌سازی نرم روسیه ایفا کند. ازسوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران، خود نیز به دلایل برخی منافع راهبردی و منطقه‌ای تمایل به ایفای نقش در این فرایند موازنه‌سازی دارد و این مسئله بر اهمیت ایران در نزد سیاستگذاران روسی افزوده است. منافع راهبردی ایران در حفظ نظام بشار اسد در سوریه در راستای مؤلفه نپذیرفتن سرزمینی آمریکایی‌ها توسط روس‌ها قرار دارد که سبب همکاری گسترده در بحران سوریه شد. همچنین علاقه ایران به پیوستن دائم به سازمان همکاری شانگهای سبب ارتقای رویکرد ضد هژمونیک این سازمان شده است و سبب عزم راسخ روس‌ها برای موازنه‌سازی نرم در مقابل آمریکا می‌شود. این مسئله در دیپلماسی روس‌ها برای گیراندازی آمریکایی‌ها در پرونده هسته‌ای ایران و مناقشات منطقه‌ای در خاورمیانه نیز قابل توجه است.

منابع

۱. اهویی، مهدی (۱۳۹۵)، «تحلیلی بر راهبردهای اتحادهای آمریکا در خاورمیانه و گزینه‌های محتمل در قبال ایران»، فصلنامه پژوهش روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره ۲۳.
۲. حکیم، حمید؛ فلاحی، کامران (۱۳۹۷)، «روابط جمهوری اسلامی ایران با فدراسیون روسیه پس از برجام»، کنفرانس بین‌المللی دستاوردهای پژوهشی، سال دوم، شماره ۲۰.
۳. تقی نجات، روح‌الله، جعفر، علی‌اکبر (۱۳۹)، «بایسته‌های روابط آینده ایران و روسیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۱-۵۸.
۴. حاجی یوسفی، امیرمحمد؛ الوند، مرضیه سادات (۱۳۸۷)، «ایران و سازمان همکاری شانگهای: هژمونی و ضد هژمونی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۱۰.
۵. دان، تیم؛ استیو، اسمیت؛ میلجا، کورکی (۱۳۹۶)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه عبدالمجید سیفی و شهرزاد مفتوح، تهران: میزان.
۶. رضایی، علیرضا (۱۳۸۷)، «چین و موازنه نرم در برابر هژمونی ایالات متحده در عرصه نظام بین‌الملل»،

فصلنامه راهبرد یاس، شماره ۱۶.

۷. شفیع، نوذر؛ کمانی زاده، یونس (۱۳۸۹)، «تبیین روابط چین و آمریکا در برابر سازمان همکاری شانگهای؛ براساس نظریه موازنه قوای نرم»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، پاییز و زمستان، شماره ۷.
۸. شیرخانی، محمدعلی، بایزیدی، رحیم؛ رضازاده، مجتبی (۱۳۹۳)، «موازنه نرم بریکس و چالش برتری آمریکا»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال ۹، شماره ۳.
۹. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۹)، «روابط ایران و روسیه در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸: بسترها، عوامل و محدودیت‌ها»، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ۳، شماره ۶.
۱۰. کرمی، جهانگیر (۱۳۹۰)، «معامله بزرگ در روابط روسیه و آمریکا: دوره مدودیف و اوباما»، *فصلنامه مطالعات جهان*، سال ۱، شماره ۱.
۱۱. کرمی، جهانگیر؛ کرامتی‌نیا، رقیه (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی روسیه و پرونده هسته‌ای ایران: از تحریم تا برجام»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۹۵.
۱۲. لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده. تهران: مؤسسه بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۳. متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک تعادل و موازنه نرم، مطالعه موردی: خاورمیانه در بین سال‌های ۲۰۰۱-۹»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ۴، شماره ۱.
۱۴. مدودف، دیمتری (۲۰۱۷)، قابل دسترسی در:
<https://ir.sputniknews.com/world/201712013072608>
۱۵. نوک، الکساندر، وزیر انرژی روسیه، قابل دسترسی در:
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/07/14/1538153>
۱۶. نقدی‌نژاد، حسن؛ سوری، امیرمحمد (۱۳۸۷)، «رقابت روسیه و آمریکا در اوراسیا»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۲.
۱۷. واعظی، محمود (۱۳۸۸)، «پیامدهای بحران گرجستان»، *فصلنامه راهبرد*، سال ۱۸، شماره ۵۱.
۱۸. ولگی، توماس؛ رناتو، کربتا؛ کیت، گرنت؛ ریان، بیرد (۱۳۸۶)، *سیاست خارجی و جایگاه قدرت‌های بزرگ*، ترجمه عبدالمجید سیفی و شهرزاد مفتوح، تهران: قومس.

Blank, S. (2006). China and Shanghai Cooperation Organization at five, *China Brief*, 6(13) June 21; Available at www.jamestown.org.
<http://www.dw.com>18771425

Gee, A. (2018). "Rising Anti-Americanism in Russia", *Cbsnews*, Jan 22; Available at <http://64.233.169.104/> = cache: uKaZ1azoIY8J: www.cbsnews.com/stories/2018/01/22/usnews/whispers/main3737946.shtml.

Kozhanov, N. (2020) Russia's difficult balancing act between Iran and Israel, available at: <https://www.aljazeera.com/indepth/opinion/russia-difficult-balancing-act-iran-israel20193640167.html>

Mearsheimer, J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*, New York: W.W. Norton and Company, Inc.

Pape, R. (2005). Soft balancing against the United States, *International Security*, 30(1).

Paul, T. V. (2004). The enduring axioms of power theory, *International Security*, 24(1).

- Nye, J. (2004). *Soft power, the means to success in world politics*, New York: Public Affairs.
- Trenin, D. (2004). "New Tendencies in Russia's Foreign Policy"; Available at <http://www.carnegieendowment.org/events/index.cfm?fa=print&id=681>
- Tretiakov, V. (2002). "Putin's Pragmatic Foreign Policy", *International Affairs: A Russian Journal of World Politics, Diplomacy & International Relations*, 48(3).
- Rutland, P., & Gregory, D. (2004). U.S.– Russian Relations: Hopes and Fears; Available at <http://prutland.web.wesleyan.edu/Documents/US-Russian%20relations.pdf>
- Standish, R., & Ammy. M., (2020), Putin Moves to Heighten Russia's Role After Suleimani Killing, available at <https://foreignpolicy.com/2020/01/08/putin-suleimani-russia-iran/>
- Waltz, K. (1979) , *Theory of International Politics*, New York: McGraw Hill.